



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۱/۰۳/۲۹

نادر نورزایی

ناسیونالیزم چینی و اویغور ها

از آن زمان که استاد سخن، سعدی شیراز، در جامع کاشغر در می آید و پسر جوانی را می بیند که مشغول تمرین نحو زبان عرب است و همی خواند که "ضرب زید عمرواً و کان المتعدی عمرواً" و سعدی به او می گوید خوارزم و ختا صلح کردند و زید و عمرو را هنوز خصومت باقی است؟ بیش از ۷۵۰ سال می گذرد.

امروز ترکستان شرقی به نام سین کیانگ یا شین جیانگ نامیده می شود و یکی از مناطق "خود مختار" در چین است. پایتخت این منطقه اورومچی است و کاشغر امروز هم یکی از شهر های بزرگ این منطقه است. این مناطق "خود مختار" شامل تبت، مغولستان داخلی، گوانگشی و نینگشیا است. این مناطق از آزادی بسیار کمی برخوردار اند. حکومت مرکزی به مردم این مناطق به حیث اقوامی رانگارنگ ولی عقب افتاده می نگرد و به آنها نگاه تحقیر آمیز پاترنالیستی دارد. احصائیة رسمی دولت چین خبر از ۵۶ ملیت می دهد که هان ها، یعنی قوم برتر و حاکم نزدیک به ۹۲ در صد از جمعیت را تشکیل می دهند. این ترکیب قومی نتیجه ای حکومت دودمان کینگ یا چینگ (۱۶۴۴-۱۹۱۱) است که بخش های زیادی فراتر از خود چین را فتح نمود.

از نگاه تاریخی رابطه بین مردم شمال و غرب چین بر محور تنازع بین چینی های زارع و مردم کوچی جلگه ها بوده است. دیوار بزرگ چین تقریباً سرحد بین این دو منطقه را از هم متمایز می کند. یعنی مناطقی که برای زراعت مرغوب است و مناطقی که بیشتر برای مالدار ی و گله های مردم کوچی مناسب بوده است. دودمان چینگ تبت را هم فتح نمود ولی فشار و تعدی امپراطوری روی مردم بودایی تبت کمتر از ستم حکومت "کمونیستی" چین بود. در آن زمان یک قدرت ۲۰۰۰ نفری در منطقه مستقر بود و امروز نزدیک به ۲۰۰۰۰۰ عسکر چینی تبت را کنترل می کنند.

حکومت چینی بیشتر به نفع اشراف زمیندار در تبت بود و به همین دلیل سلسله ای چینگ رهبر مذهبی بودائی ها یعنی دالای لاما را در مقام قدرت سیاسی قرار داد تا مردم را متحد سازد. ترکستان شرقی را هم دودمان چینگ فتح نمود و آنرا سین کیانگ (سرزمین نو) نامید. مردم این منطقه که با افغانستان یک سرحد ۹۰ کیلومتری دارد متشکل از اویغورها، تاجیک ها، قزاق ها و قیرقیز ها می باشد.

ناسیونالیزم مدرن چینی در اواخر قرن نوزدهم ظهور نمود که عکس العملی به مقابل امپریالیزم غربی و جاپانی بود. در اوایل بعضی از ملی گرایان چینی نوع انتیکی ملی گرایی را حمایت می کردند و از اروپایی ها پیروی می نمودند و هان ها (قوم مسلط) را مرکز این ناسیونالیزم قرار می دادند. ولی با توجه به ترکیب تباری متنوع که نتیجه ای فتوحات دودمان چینگ بود بعداً از یک نوع ملی گرایی چند-انتیکی حمایت نمودند. مردم متنوع در چین در طول هزاره ها جمعیت چین را شکل داده اند ولی اسطوره ای ملی چینی از یک "امتراج بزرگ" صحبت دارد که به رهبری هان ها که از یک "فرهنگ پیشرفته" برخوردار اند دیگران را متحد ساخته اند. این باعث شد که طبقه ای حاکمه چین تقریباً منحصر به مردم هان شود و مناطق دیگر با مردمی متنوع هم حفظ شود.

به قول اریک هابزبام (۱۹۱۷-۲۰۱۲) مؤرخ مارکسیست و نامدار انگلیسی، ناسیونالیزم ها به نوعی "سنت های اختراع شده" تکیه دارند که در آنها ملت های مدرن ظاهراً نتیجه طبیعی تکامل تاریخ اند. ولی امپراطوری به اساس دیگری بنا بود. وفا داری به دودمان و شخص امپراطور متوجه بود که به بوسیله ای یک اخلاقیات عمومی کنفسیوسی استوار بود تا ملی گرایی. تنها قشر دیوان سالار حکومتی فهمی از دولت به صورت کل داشتند در حالیکه بخش عظیمی از دهقانان کشاورز افق شان بسیار محدود بود و از دیوار روستای شان فراتر نمی رفت. بر خلاف دولت ملت های امروز، مرز های امپراطوری واضح تعریف نشده بودند و هرچه از مرکز دورتر می شدید به همان اندازه نفوذ مرکز کم رنگ تر می شد.

اولین کسی که از ناسیونالیزم چین با عکس العمل به امپریالیزم غرب دفاع نمود لیانگ کیتشوا (۱۸۷۳-۱۹۲۹) بود. وی یکی از ژورنالیستان و اصلاح طلبان روشنفکری بود که بعد از جنگ تریاک در چین ظهور نمودند. وی به این باور بود که برای نجات چین از مصیبت و حفظ مردم، آنها انتخاب دیگری جز رشد ناسیونالیزم خودی ندارند. ولی تجربه ای اصلاح امپراطوری به ناکامی انجامید. نسل بعدی متوسل به ملی گرایی انقلابی شد که سون یات سن

(۱۸۶۶-۱۹۲۵) یکی از مهمترین آنها است. وی نقش مهمی در انقلاب ۱۹۱۱ چین داشت که به اثر آن دودمان چنگ سرنگون شد و جمهوری چین پا به عرصه ای وجود گذاشت. وی اولین رئیس جمهور جمهوری چین شد. سون یات سن نماینده ای قشری از روشنفکران سرکوب شده و ناراضی بود. در نسل های گذشته این روشنفکران در خدمت دولت قرار می گرفتند که مبنی به یک نوع نظام امتحانات برای دیوان سالاری چین بود. ولی این نظام هرچه بیشتر فاسد شده بود که در سال ۱۹۰۵ لغو شد و دیگر این راه برای روشنفکران مسدود شده بود. علاوه بر این روشنفکران چینی از احساس تحقیری رنج می بردند که ناشی از ناتوانی امپراطوری برای دفاع از کشور بود. ولی ملی گرایی نتوانست جای پا باز کند. به قول سون یات سن "مردم چین خانواده و قوم را می پرستند. بناً چینی ها به خانواده و تبار دلچسپی نشان می دهند، نه به ملت-دولت." ولی این حاکمیت خشن و غیر انسانی امپریالیزم جاپان بود که در طول جنگ دوم جهانی ملی گرایی چینی را رشد داد.

انقلاب ۱۹۴۹ که کمونیست ها را به قدرت رساند در واقع انقلابی ملی گرا بود، با وجود استفاده از کلمات مارکسیستی. برای اولین بار چین حکومتی داشت که قادر بود به مقابل نفوذ خارجی مقاومت کند و به رشد صنایع مدرن در کشور متعهد بود. در سالهای ۱۹۳۰ حزب کمونیست چین حق خود مختاری اقلیت های ملی را به رسمیت شناخت برای اینکه می خواست حمایت آنها را جلب نماید چون با حکومت ملی (شان کای شک) در مبارزه بود. ولی وقتی به قدرت رسید، ارتش آزادی بخش مردمی به تبت، سین کیانگ و مناطق دیگری مرزی حرکت نمود و مردم این سرزمین ها هیچ حقی برای تعیین سرنوشت خویش نداشتند و چین طرفدار دولت واحد شد که شامل همه ای گروه های اقلیتی باشد.

در دوران انقلاب فرهنگی مردم تبت ستم ملی را تجربه نمودند. فرهنگ تبت مورد حمله ای وحشیانه قرار گرفت. بیشتر صومعه های بودایی نابود شدند. در سالهای ۱۹۸۰ میلادی رژیم کوشش نمود که برای این جنایات تسکین و تسلیت هایی را ارائه کند و صومعه های بزرگ را دوباره مرمت کرد و باز نمود. ولی احساس خشم و رنج را نتوانست امحاء نماید. از طرفی حکومت به این صومعه ها به نظر شک می نگرد و هر زمان که ناراضی شدیدی می شود این صومعه ها مرکز مقاومت می شوند.

در چند دهه ای گذشته رشد اقتصادی در تبت سالانه ۱۰٪ بوده است. ولی مزایای این رشد به مردم تبت نرسیده است. بیشتر سرمایه گذاری ها در زیر بنا ها بوده است و شرکت های بیرون از منطقه این قرارداد ها را گرفته اند و کارگران شان را بیشتر از مناطق خود آورده اند. تبتی ها کار های غیر حرفه ای با مزد ناچیز را بدست می آورند. ناقلین هان بر شهر های منطقه مسلط اند و امروز بیش از نیمی از جمعیت لازا، پایتخت تبت را تشکیل می دهند. اکثریت مردم تبت در دهات زندگی می کنند و فقیر ترین مردم روستایی در چین اند.

منطقه ای سین کیانگ که همجوار چندین کشور از جمله افغانستان است برای رژیم چین از ارزش ستراتیژیک برخوردار است. ولی ارزش اقتصادی اش به مراتب بیشتر است. این منطقه نزدیک به یک ششم خاک چین است و منبع مواد خام مانند نفت و گاز است. در مرکز اقتصاد این منطقه شرکت عظیم تولید و ساختمانی سین کیانگ قرار دارد. این شرکت بزرگ یکی از میراث های زمان مائو تسه دون است که به دست دولت به شکل نظامی اداره می شود. این شرکت یک سوم زمین های قابل کشت را کنترل می کند و نزدیک به دو میلیون و نیمی از مردم به این شرکت وابسته اند. ۸۶٪ وابسته گان این شرکت هان اند در حالیکه نفوس کل منطقه ۴۰٪ هان است. این شرکت یک ملیشای ۱۰۰۰۰۰ نفری برای امنیت دارد. با کمک این شرکت رژیم چین فعالانه می کوشد که ناقلین هان را به منطقه ساکن کند برای اینکه مردمی که رژیم به آنها به حیث جدایی طلب می نگرد را کنترل کند. جنوب منطقه ای سین کیانگ که اکثریت شان اویغور ها اند روستایی و بسیار فقیر مانده است. اویغور ها که مسلمان اند مورد ستم شدید دولتی قرار دارند. گزارشی از سازمان ملل ادعا می کند که بیش از یک میلیون اویغور را دولت چین در مراکز "تربیت مجدد" نگه می دارد که در آنها شکنجه جریان دارد.

مغولستان داخلی مانند سین کیانگ منابع غنی معدنی دارد. استفاده ای بی رویه از این منابع باعث آلودگی شدید محیط زیست شده است و از طرفی چراگاه های مردم مالدار را کاهش داده است. این مردم را به زور به جا های دیگر نقل می دهند. در سال ۲۰۱۱ یکی از این مالدار ها به مقابل معدن کاری جدید مقاومت نمود، بوسیله یک موتر وان لاری به زیر گرفته شد و کشته شد که باعث تظاهرات هزاران نفر شد.

رشد سریع اقتصادی در چین تفاوت ها بین اکثریت هان و اقلیت ها را برجسته نموده است. اقلیت های بیشتر روستایی اند و در مناطق فقیر زندگی می کنند در حالیکه رشد اقتصادی متمرکز در شهر ها است که در آنها هان ها تسلط دارند. بعضی از اقلیت ها که در شهر ها زندگی می کنند فقط باید با بدترین شغل ها قانع باشند. تسلط زبان چینی و سخت گیری در امور مذهبی باعث رنجش اقلیت ها است. گرچه نظام رسماً زبان ها را به رسمیت می شناسد ولی تنها در مکاتب ابتدایی زبان های بومی درس داده می شود و در مکاتب ثانوی و دانشگاه های زبان چینی است که به زبان مردمی که زبان مادری شان چینی نیست می باشد. صومعه ها و مسجد ها شدیداً کنترل می شوند و اویغور هایی را که مقام دولتی دارند ترغیب می کنند که به مسجد نروند.

همانطوری که تجربه ای امپریالیزم غربی و جاپانی به ایجاد ناسیونالیزم چینی کمک نمود، سلطه و ستم کمونیستی اقلیت ها را کمک نموده است که به آگاهی ملی دست یابند. در سین کیانگ و تبت این می تواند به معنای تقاضای استقلال باشد که البته بیشتر توسط دیاسپورا واضح مطرح می شود .

رشد اقتصادی دهه های گذشته و تمرکز آن در شهر ها به ظهور جنبش کارگری جوان چینی کمک نموده است. ولی ظرفیت بالقوه ای انشفاق تباری بین کارگران می تواند برجسته باشد. در سال ۲۰۰۹ در یک کارخانه ای گوانگ دانگ دو کارگر اویغور کشته شدند به دلیل اتهام نادرست تجاوز به یک زن هان. یک هفته بعد در اورومچی بایتخت سین کیانگ شورش بوقوع پیوست که جان ۱۹۷ انسان را گرفت که بیشتر شان هان بودند. نظام امروز چین همه ای ادعاهای سوسیالیست بودن را کنار گذاشته است و اقتصاد چین را با سرمایه جهانی شده مدغم نموده است و به ملی گرایی بدوی متوسل شده است که شامل ستم شدید تبتی ها و دیگر اقوام غیر هان است. جنبش نو ظهور کارگری در چین باید این گفته ای مارکس را فراموش نکند که با رابطه با آیرلند ۱۵۰ سال قبل گفت که پیش فرض رهایی طبقه ای کارگر انگلیسی رهایی آیرلند از تسلط انگلیس است. "ملتی که دیگران را به بردگی می کشد، زنجیری برای خود می سازد".

رشد اقتصادی در دهه های اخیر نه تنها باعث ظهور ۹۲۰ میلیارد در چین شده است (امریکا فقط ۷۰۰ میلیارد) بلکه منجر به فساد گسترده نیز شده است. طوریکه شی جین پینگ رئیس جمهور چین یک کمپاین ضد فساد راه انداخت که ۲۰۰۰۰۰ مامور را به محکمه برد و ۴۰۰۰۰۰ را از راه دسپلین حزبی جزا داده است که شامل ۱۰٪ از اعضای کمیته مرکزی حزب کمونیست، رهبران نظامی و مدیران شرکت های دولتی می شوند. دیده می شود که چین از منطق نظام سرمایه داری نمی تواند فرار کند. هرچه سرمایه بر مبنی رقابت شدید بیشتر رشد کند، به همان اندازه انسان ها در معرض اغوای بیشتر قرار می گیرند و بخش بزرگی فاسد می شود.

پایان